


# سوال جواب

روزنامه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی صبح شمال ایران

www.soaljavabdaily.ir

**مشکلات جامعه را به پای دین ننویسید**  
صفحه ۲



سه شنبه ۳ مرداد ۱۴۰۲  
۷ محرم ۱۴۴۵  
۲۵ جولای ۲۰۲۳  
سال نهم - شماره ۲۲۹۳  
۸ صفحه - ۵۰۰۰ تومان

دلخوش در تذکر آئین نامه ای:

## تا زمانی که موضوعی ثابت نشده قضاوت نکنیم

شوقی، شهردار رشت:

### معضل ترافیک از چالش های شهر رشت است



صفحه ۲

صفحه ۲

در روزنامه امروز می خوانید

نماینده مردم رودسر در تذکر شفاهی:  
**محصول برنج و چای روی دست کشاورزان مانده است**  
صفحه ۲



مدیرکل تامین اجتماعی کیلان خبر داد:

**پرداخت ۵۰۰۰ میلیارد تومان انواع مستمري و مقرري بیمه بیکاری**  
صفحه ۲



رئیس شورای شهر رشت:

**دستگیری اخیر یکی دیگر از کارکنان شهرداری ارتباطی به مباحث مالی ندارد**  
صفحه ۲



تلنگر

### دوران سرکشی

اکنون که به روزهای گذشته فکر می کنم مدام با خودم می گویم که ای کاش بعد از فوت سامان، غروم را کنار می گذاشتم و پیش پدر و مادر برمی گشتم و از آنها کمک می گرفتم تا اینگونه بازبچه دست فراد سودجو قرار نگیرم. پیش از آنکه گرفتار دام شیطان شوم، خواندن سرگذشت های دختران و پسران فریب خورده بسیار مرا ناراحت می کرد و در دلم نسبت به آنها احساس ترحم می کردم اما بعداً گرفتار بلایی شدم و فهمیدم همه کسانی که دچار تحراف و اشتباه شدند، ذاتاً بی بندوبار نبودند، بلکه اکثر آنها مثل من پیش از حد به خودشان اطمینان داشتند و اتفاقاً از همین نقطه ضعف بزرگ شره خورده اند. ۲۷ سال پیش در خانواده ای بسیار مرفه و مناسفانه بسیار کم اعتقاد به مذهب متولد شدم. از همان ابتدا بسیار فرق در ناز و نعمت بودم و هیچ کمبودی از لحاظ مالی را احساس نمی کردم. اما همیشه جای خالی محبت پدرانه را در زندگی ام کم داشتم. ماجرا از زمانی شروع شد که به درخواست یکی از همکلاسی هایم در یک مهمانی مختلط شرکت کردم آن موقع پیش از حد بلند پرواز بودم و به عوقب کارهایم فکر نمی کردم. پدر و مادرم که تا آن موقع هیچ احساس نگرانی در مورد من نداشتند از آن روز به بعد تازه به خودشان آمدند و روابطم با دوستانم را محدود کردند. پدرم پیش تر وقتش را سر کار بود و منم با هزار جور قسم و آیه به پنهان درس خواندن مادرم را راضی می کردم که اجازه بدهد با دوستانم وقت بگذرانم. سال آخر دبیرستان بودم که در یکی از همین دورهمی های دوستانه با سامان آشنا شدم. سامان با اینکه یک سال بزرگتر از من بود اما کاملاً شخصیت بخفته و مردانه ای داشت. همیشه بعد از مدرسه چند ساعتی با سامان داخل شهر چرخ می زدم. چند ماه بعد از گوشه و کنار خیر دوستی من و سامان به گوش پدرم رسید به خاطر همین پیش تر مراقب رفت و آمد بودم تا دستم گل به آب ندهم. یک روز بدون اینکه به من چیزی گفته باشند با یکی از دوستانم پدرم که صاحب شرکت معتبری بود قرار خواستگاری برای پسرش را گذاشته بودند تا به خیال خودشان از سر ندانم کاری هایم خلاص شوند. هرگز فراموش نمی کنم که پدرم چطور مرا در خانه حبس کرد و تا شب خواستگاری هر چند روز داد زدم و گریه کردم دلش به رحم نیامد. مادرم هم که طاعت گریه ها و بی تابی هایم را ندانست، پشت در اتاق نشسته بود و با حرف ها و نصیحت های مادرانه اش سعی می کرد که آرامم کند. بالاخره زنگ در به صدا درآمد و میهمان ها یکی یکی وارد پذیرایی شدند از همان لحظه اول با دیدن خواستگارم جا خوردم. خانواده خوبی به نظر می رسیدند ولی پسرشان پیش تر شبیه مردی پا به سن گذشته بود و هیچ تناسبی از لحاظ سنی با هم نداشتیم. در تمام آن چند ساعت بغض کرده بودم و نگاهم قفل صفحه گوشی بود و منتظر پیامی از سامان بودم. پدر و مادرم آن شب به خیال خودشان نقشه ها برای عروسی تک دخترشان می کشیدند اما خبر نداشتند که من و سامان حاضر نیستم به همین راحتی همدیگر را از دست بدهیم. آن شب دوباره با پدرم بحث شد چون به هیچ عنوان حاضر نبود از موضع اش کوتاه بیايد. وقتی داد و فریادها و خط و نشان کشیدن های پدرم تمام شد، منتظر ماندم تا زمان مناسب راه برسد. نیمه های شب بود که با چند دست لباس و شناسنامه و مقداری پول و طلا خانه پدری ام را برای همیشه ترک کردم. احساس می کردم با فرار کردن می توام از زندگی که پدرم برایش ساخته بود، برای همیشه خلاص بشوم. اما انوس بازی روزگار تلخ تر از آن چیزی بود که فکرش را می کردم. آن روزها تنها حامی و رفیق، سامان شده بود چند هفته ای می شد که از خانه فرار کرده بودم. در تمام این مدت در یکی از ویلاهای پدر سامان مخفی شده بودم و پدر و مادرم بی خبر از جا و مکانم بودند. سامان مدام اصرار می کرد که هر چه زودتر عقد کنیم برای همین یک روز با مادرم تماس گرفت و همه ماجرا را برایش تعریف کرد. مادرم التماس می کرد که به خانه برگردم اما من باید بین سامان و پدرم یکی را انتخاب می کردم. مصمم آدرس محضر را برایش فرستادم و با حضور خانواده های مان عقد مختصری برگزار شد. پدر و مادر سامان هم با ازدواج مان مخالفت می کردند اما سامان مثل خودم خوب بلد بود، حرفش را به کرسی بنشانند. سامان هیچ منبع درآمدی نداشت و پول توجیبی اش را از پدرش می گرفت، بعدها داخل شرکت پدرش مشغول فعالیت شد و پدرش هم وقتی از راه برگشتن سامان را دید یکی از خانه های تازه ساخته را در اختیارمان گذاشت تا درگیر پرداخت اجاره و مسائلی نباشیم با تمام مشکلات و مخالفت های خانواده های مان، زندگی را با عشق شروع کردیم. سال ها گذشت و سامان مدیرعامل شرکت پدرش شده بود. همه چیز داشت خوب پیش می رفت که آن اتفاق شوم ریشه درخت خوشبختی مان را خشکاند. پسر ۶ ساله بود که سامان در اثر سانحه تصادف از دنیا رفت. بعد از برگزاری مراسم سالگرد سامان، پدرش هم حضانت سهیل را گرفت به هر دری زد اما انگار همه راه ها به رویم بسته شده بودند. شب و روزم به گریه می گذشت و بی تاب همسر و فرزندم بودم. بعد از دور شدن سهیل، تازه متوجه شدم که چه ظلم بزرگی در حق پدر و مادرم کردم و چقدر با رفتار بچه گانه ام عذابشان دادم. با بی تبری همه پل های پشت سرم را خراب کرده بودم و روی برگش به منزل پدری ام را نداشتیم به خاطر همین با ته مانده حسام، خانه ای را رهن کردم. از صبح تا شب کارم شده بود به آگهی های کاریابی زنگ زدن که بالاخره تو به سالی زیبایی با حقوق ناچیز مشغول به کار شدم با یادآوری گذشته و جای خالی پسر افسردگی ام شدیدتر شده بود. یک روز صاحب سالن کنارت نشست و از حال و روزم گله ای کرد و گفت: با این سر و شکل بهم ریخته و چهره پریشان از این به بعد نمی توام آنجا کار کنم. برای بهتر شدن افسردگی ام پیشنهاد کرد، قرصی را مصرف کنم به اصرار به ورق از قرص ها را بهم داد و با اگر قرص ها را گرفت و به خانه برگشتم. چند روز بعد از مصرف کردنش کاملاً شاداب و پر انرژی شده بودم به طوری که همه دوستانم متوجه تغییراتم شده بودند. یک ماه بعد تازه متوجه شدم که این قرص ها روان گردان بودند و به شکل فحشیمی به آنها اعتیاد پیدا کرده بودم. روزی که قرص هایم تمام می شد، عصبی می شدم و مثل مرده متحرک توان هیچ کاری را نداشتیم. صاحب سالن هم که اوایل قرص ها را بدون دریافت پول بهم می داد اما بعدها پول قرص ها را سر ماه از حقوقم کم می کرد با مصرف قرص و شیشه، عصبی و کم طاقت شده بودم و کاپوس های شبانه لحظه ای راحت نمی گذاشت. ۴ سال به همین منوال گذشت و در این مدت به یک فروشنده حرفه ای تبدیل شده بودم. دیگر کمتر به پسرم فکر می کردم و در کل همه هوش و حواسم درگیر فروش قرص و شیشه شده بود تا اینکه چند روز پیش پدرم به همراه پلیس در یکی از خانه های تیمی دستگیرم کردند و به بازداشتگاه انتقال دادند. اکنون که به روزهای گذشته فکر می کنم مدام با خودم می گویم که ای کاش بعد از فوت سامان، غروم را کنار می گذاشتم و پیش پدر و مادرم برمی گشتم و از آنها کمک می گرفتم تا اینگونه بازبچه دست فراد سودجو قرار نگیرم. نظر کارشناس (تشخیص): خانواده ای یکی از مهمترین عواملی است که می تواند بیشترین نقش را در جلوگیری از بروز تحرافات و جرایم اجتماعی ایفا نماید. همان طوری که می تواند عامل مؤثری در انجام رفتارهای تحرفی باشد بنابراین اگر محیط خانواده در دوران کودکی فرد، سالم، مناسب و بسامانی باشد، احتمال مصونیت این فرد از انجام رفتارهای تحرفی و ناپهناج بسیار فراوان است در واقع خانواده در جهت دهی باورها، ارزش ها و نمادهای مورد قبول یک جامعه نقش بسزایی دارد. والدین با برخورد، حرکات و سکناات خود پایه های فضائل یا ردائل را در نهاد فرزندان شان پایه گذاری می کنند. بنابراین تحرافاتی همچون اعتیاد در کمین فرزندان است که کمبود محبت و تجربه می کنند. اعتیاد علاوه بر عوارض جسمی، عوارض روانی نیز دارد. عصبی بودن، پر خاشگری، احساس تنهایی و بدبختی، بی قراری، اختلال در خواب و بسیاری از اختلالات روانی دیگر از عوارض اعتیاد به شمار می آید.

### روزانه بیش از ۵۵۰ تن مرغ گرم در استان تولید و روانه بازار فروش می شود

ایرنا: رئیس سازمان جهاد کشاورزی گیلان با بیان اینکه ماهانه نزدیک به ۱۱ میلیون جوجه ریزی مرغ گوشتی در مرغداری های استان انجام می شود گفت: این میزان تولید جوجه برای مصرف استان است و مازاد آن به سایر استان ها ارسال می شود. رئیس سازمان جهاد کشاورزی گیلان با بیان اینکه نزدیک به ۷۵ درصد فعالیت های صنعت طیور در گیلان در غالب زنجیره بوده و این استان در زنجیره تولید نیز از رتبه نخست برخوردار است، اضافه کرد: هشت زنجیره تولیدی بزرگ "از تولید جوجه یک روزه تا خوراک دام" در استان فعال است. وی با اشاره به عدم ثبات قیمت فروش مرغ در سایر استان ها عنوان کرد: در استان های دیگر با کاهش جوجه ریزی، تولید نیز نزولی می شود و بر این اساس برای حفظ بازار و برای خارج کردن قیمت مرغ از نرخ مصوب اقداماتی صورت می گیرد که این کار موجب خروج غیر رسمی مرغ از گیلان می شود و کار را در این استان سخت می کند. محمدی خاطر نشان کرد: قیمت مصوب فروش مرغ در گیلان ۱۳ هزار تومان است اما با توجه به اینکه استان های همجوار قیمت بالاتری دارند در هفته گذشته ناگزیر، چند هزار تومان قیمت مرغ را افزایش دادیم تا با این کار مانع خروج غیر رسمی مرغ از استان شویم ضمن اینکه با تعادل جوجه ریزی در سایر استان ها پایداری تولید خواهیم داشت و بازار به آرامش می رسد.

عکس اقتصامی  
شوخ عکس: نمایی از پل روگذر باستانی شعار رشت  
پدید آورنده: مجید عباس خواه



**هموطن!**  
زیباترین جلوه نیکوکاری کمک به بیماران انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی است.  
شماره حساب ۰۱۰۵۳۹۲۸۵۵۰۰۵  
بانک ملی  
شماره حساب ۰۱۰۲۵۰۷۲۰۸۰۰۰  
بانک صادرات  
تلفن: ۳۳۳ ۶۳۵۳۹

اهدای خون سالم  
اهدای زندگی است

سوال جواب  
تلفن های جدید  
دکتر روزنامه  
تلفن: ۳۳۳۱۰۷۲۷ - ۳۳۳۳۶۰۵۰  
فکس: ۳۳۳۲۰۲۲۶

**لوستر اکبری**  
هرگز فروش انواع لوسترهای مدرن، مجلسی و کلیه لوازم الکتریکی  
آدرس نمایشگاه: رشت - اول خیابان شریعتی - تلفن: ۳۳۳۲۲۰۲۱۰ - ۳۳۳۲۲۷۰۵۰  
www.LoosterAkbari.com













دیدار حسین عاطفی از پیشکسوتان تئاتر کشور و رئیس انجمن نمایش استان با سرپرست اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان

سوال جواب: حسین عاطفی بازیگر، کارگردان بنام و پیشکسوت تئاتر کشورمان و محمدعلی صادق حسینی رئیس انجمن نمایش استان، روز (یکشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۲) با سرپرست اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان دیدار و در مورد موضوعات مرتبط با هنر نمایش، گفت و گو کردند.

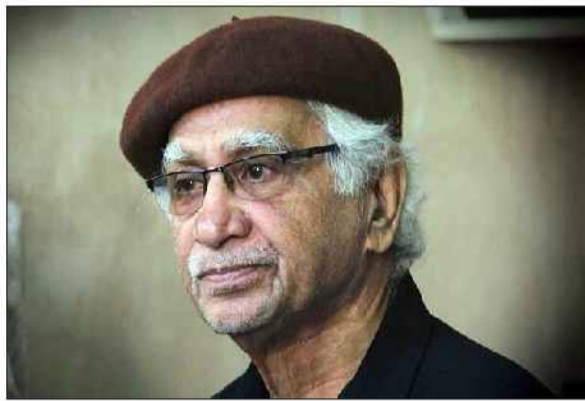
به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان: حسین عاطفی بازیگر و کارگردان بنام و پیشکسوت تئاتر و محمدعلی صادق حسینی رئیس انجمن نمایش استان، امروز (یکشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۲) با عبدالرضا علی پناه سرپرست اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان دیدار و در مورد موضوعات مرتبط با هنر نمایش، گفت و گو کردند.

تقویت جریانها سازنده هنر تئاتر در استان و اجزای بومی، زمینه سازی برای برگزاری هر چه بهتر و شایسته تر جشنواره تئاتر خیابانی شهروند لاهیجان، جشنواره استانی تئاتر گیلان، همایش تعزیه، تقویت اجرای تئاتر صحنه ای و خیابانی و جریان سازی مؤثر در حوزه تئاتر از طریق برنامه های متنوع و جذاب از جمله محورهای گفت و گوئی آنان بود.



علی پناه سرپرست اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، ضمن اظهار خرسندی از این دیدار، آمادگی استان برای برنامه ریزی و پیگیری موارد مورد بحث را اعلام کرد.

«حسین علی» را به فارسی نگارش کردم



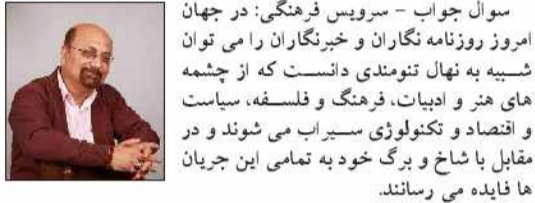
اینستا: شاعر پیشکسوت گیلانی، با اشاره به جوش شعر آیینی از درون شاعر، خاطرنشان کرد: گمان می کنم زمانی که مادرم مرا باردار بود، بی اختیار «یا حسین» می گفت و من که در آستانه تولد بودم موسیقی این عبارت را می شنیدم و با آن پرورش پیدا می کردم. محمدحسین مهدوی (م. م. م.) شاعر و نویسنده پیشکسوت گیلانی است و کتاب «حسین علی» درود خداوند بر او باد» این ادیب مقلی شاعرانه و اعتباری جاودانه در ادبیات آیینی و عاشورایی فارسی ماست که به زبان فاخر استاد مویید بازمی گردد. این داورنده گویایان به درجه یک هنری جمهوری اسلامی در طول سال روضه هفتگی امام حسین (ع) را در منزل پدرش اش دایر می کند لذا در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی به گفت و گو با این شاعر پرداختیم و نظر او را درباره شعر آیینی جویا شدیم. استاد محمدحسین مهدوی در این گفت و گو، از اعتقاد خود به شعر آیینی گفت و تصریح کرد: شعر آیینی به مثابه ته لهجه است و اشاره مستقیم ندارد؛ یعنی به عنوان مثال کلمه «قبر» در شعر آیینی باید ما را به یاد حضرت ابوالفضل عباس (ع) ببندد و مخاطب این موضوع را کشف کند. وی شعر اباز این چه شورش است... محتشم کاشانی را نمونه شعر آیینی دانست و افزود: در شعر محتشم به دلیل کلاسیک بودن، وزن و قافیه به کمک شاعر آمده، زیرا موسیقی جفت و بست کلمات است، اما در شعر نو، سبید و نیمایی سرودن شعر آیینی دشوارتر است.

در گفت و گو با «م. م. م.» مطرح شد:

اهل بیت (ع) بسیار حساس است و وظیفه شاعر و مداح بسیار سنگین است. این شاعر گیلانی، درباره وصیت پدر مبنی بر برگزاری جلسات هفتگی روضه امام حسین (ع) نیز یادآور شد: وصیت پدرم همچنان پابرجاست و به غیر از محرم، صفر و رمضان، همه جمعه ها در خانه پدری روضه امام حسین (ع) برگزار می شود. دلیل تعطیلی روضه در این سه ماه بنا به خواست پدرم برای کمرنگ نشدن عزاداری ها در مساجد و هیئت ها است.

استاد مویید در پایان یکی از اشعار خود را زمزمه کرد: سپاهی هنری، با اشاره به نقش پدر در تربیت ایرانی خود، خاطرنشان کرد: پدرم روحانی بود و نسبت به ایران گرایش داشت و همواره تاریخ و جغرافیای گیلان را مطالعه می کرد و برای من هم می گفت: اگرچه در عراق متولد شدم، اما دیستان و دیرستان را در مدرسه ایرانی ها تحصیل کردم و با ادبیات و شعر ایران انس گرفتم. وی شاعر را وسیله و رابط دانست: نه خالق و آفرینش گر و عنوان کرد: پرنده شعر بر روی بام شاعر می نشیند و شکار می شود، یعنی این بام باید سالم و عاری از خاشاک باشد تا پرنده راحت و آسوده بیاید و بنشیند. استاد مهدوی از شاعران خواست نسبت به شعر مایه وفادار باشند و اضافه کرد: گویی شعر از غیب می آید و لذا شاعر باید به آن وفادار باشد و با زبان پاک، آن را منتقل کند. وی از مداحان خواست شعر آیینی را از شاعران فریخته دریافت نکند و متذکر شد: سرودن از دین و مذهب و قرآن

نکوداشت روزنامه نگاران شهید و سفر کرده کیلانی (۳)

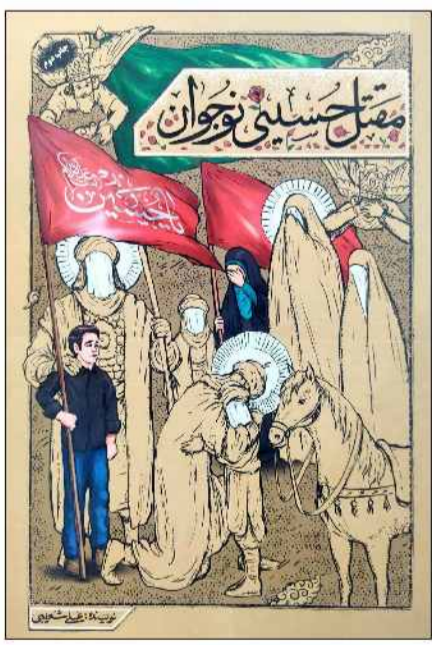


سوال جواب - سرویس فرهنگی: در جهان امروز روزنامه نگاران و خبرنگاران را می توان شبیه به نهال تنومندی دانست که از چشمه های هنر و ادبیات، فرهنگ و فلسفه، سیاست و اقتصاد و تکنولوژی سیراب می شوند و در مقابل با شاخ و برگ خود به تمامی این جریان ها فایده می رسانند. پیشرفت تکنولوژی و پدیداری انواع نوینی از شیوه های ارتباطی در این عصر ارتباطات، نه تنها از اهمیت روزنامه نگاران نکاست بلکه در عرصه های معنی حتی نقش آنان را دو چندان کرده است؛ بی تردید روزنامه نگاران و خبرنگاران خیره تلاش و فعالیتشان در زمزمه جذباتی و پر خطر ترین فعالیت های حرفه ای دوران معاصر است. هیجان، اضطراب، ماجراجویی و شگفتی فقط یک روی سکه روزنامه نگاری است؛ روی دیگر این حرفه، مسئولیت پذیری و خطر، وسواس منطقی، پیگیری، مطالعه و پژوهش های دشوار در این حرفه است. بر این اساس فعالان این عرصه در مبین عزیز ما نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در سال های اخیر از توسعه کمی و کیفی حیطه روزنامه نگاری بی بهره نبوده اند. بی شک حرفه روزنامه نگاری و خبرنگاری از جمله شغل هایی است که عشق و ایمان، بزرگترین رمز موفقیت در آن است و صاحبان این شغل شریف عمدتاً از سر عشق و علاقه در آن ماندگار شده اند؛ خبرنگاری مانند شمیر دلبه ای است که یک لبه آن عزت و احترام و لبه دیگری انتقادهای مسئولان و مردم به این حرفه است. با این وجود اکثر روزنامه نگاران و خبرنگاران تمام تلاش خود را به کار می گیرند و با به جان خریدن سخنی ها، پده از راز و رمزیهای امور مهم کشور بر می دارند و خواننده های به حق مردم را به گوش مدیران و مسئولان می رسانند و از صاحبان قدرت مطالبه گری می نمایند. در این حرفه خطیر اما دوست داشتنی، روزنامه نگاران و خبرنگاران هم بودند که در ۸ سال دفاع مقدس از جبهه های جنگ تحمیلی و حضور در میدانی جنگ غافل نشدند و دلآوران و شجاعانه همیای دیگر رزمندگان عرصه دفاع مقدس با سلاح قلم و دوربین خود حقایق جنگ تحمیلی را بازگو کردند و ندای مظلومیت و حقانیت ایران اسلامی و جنایت های دشمن بعثی و هم پیمانانش را طی ۸ سال دفاع مقدس بر همگان در جهان آشکار می ساختند. در این میان خبرنگاران کیلانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تلاش وافری از خود نشان دادند و حتی برخی نیز در ایترا مقدس به درجه رفیع شهادت نائل آمدند؛ خبرنگاران کیلانی که همیای رزمندگان در میدانی جبهه های جنگ با دشمن تا بن دندان مسلح به مبارزه پرداختند و رسالت عظیم خویش را با شهادت در راه خدا به سرانجام رساندند. شهید ابوالقاسم اخوان؛ خبرنگار صدا و سیمای مرکز زاهدان



خبرنگار شهید ابوالقاسم اخوان خرداد سال ۱۳۳۵ در شهرستان لنگرود دیده به جهان گشود و در مهرماه سال ۱۳۶۰ در دانشگاه سیستان و بلوچستان در مقطع کارشناسی رشته تاریخ مشغول به تحصیل شد. وی بعد از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها، علیرغم این که مسئولیت واحد اطلاعات و اخبار مرکز خبر زاهدان را به عهده داشت، جهت به تصویر کشیدن عملیات شکست حصر آبادان، داوطلبانه عازم جبهه های جنگ تحمیلی می شود. شهید اخوان پس از به تصویر کشیدن صحنه های این عملیات، جهت رساندن این تصاویر به مرکز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، همراه سرداران رشیدی چون شهیدان فکور، کلاهدوز، فلاخی و جهان آرا راهی تهران می شود. اما در راه بازگشت به تهران در حادثه هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ در کهریزک تهران بر اثر سقوط هواپیمای ۱۳۰ س به درجه رفیع شهادت نائل می آید. روحش شاد و یادش گرامی

مقتل نویسی برای نوجوانان در کتاب «مقتل حسینی نوجوان»



کتاب «مقتل حسینی نوجوان» سیر حوادث منتهی به عاشورا را به طور مستند و عالمانه و طبق شیوه مقتل نویسی، ویژه نوجوانان تدوین کرده و به تصویر کشیده است. عشق و علاقه به امام حسین (ع) در وجود همه شیعیان قرار دارد و هر روز این محبت و ارادت به امام حسین (ع) بیشتر می شود. ما از کودکی آموخته ایم با پوشیدن لباس سیاه و ساخت علم و شرکت در مراسم عزاداری و... یاد و خاطره ی عاشورا را زنده نگه داریم و آن را به کوچکترها منتقل کنیم. در این بین، آشنایی با واقعه کربلا و اتفاقات محرم سال ۶۱ هجری قمری، ما را با ابعاد قیام تاریخی امام حسین (ع) و یاران وفادارش آشنا می کند. یاران خدا در این واقعه در مقابل یاران شیطان ایستاده و با وجود کم بودن تعدادشان در برابر آن ها تسلیم نشده و تن به ذلت ندادند. یاران حسین (ع) با وفاداری به پیمان خود با خدا استوار مانده و ماندگار شدند. کتاب مقتل حسینی نوجوان از نشر معارف به قلم علی شعبی ویژه نوجوانان بالای ۱۲ سال در ۱۲ صفحه نوشته شده است.

کتاب حاضر قصد دارد با قلمی شیوا و ساده نوجوانان را با قیام امام حسین (ع) و دلیل شکل گیری آن آشنا کند؛ و مطالبی مفید و کاربردی از حادثه عاشورا و اتفاقات آن را برای مخاطبانش بیان می کند. در این کتاب نویسنده قلمی ساده و روان را برگزیده است که در پنج فصل، ابتدا نگاهی کوتاه، اما جامع به زندگانی نورانی حضرت اباعبدالله می کند و سپس

توسط انتشارات فاطمی؛ «ارباب جنایت» به کتابفروشی ها آمد

رومان «ارباب جنایت» نوشته مایکل آدامز با ترجمه عطیه الحسینی توسط انتشارات فاطمی منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش خبرنگار مهر، رمان «ارباب جنایت» نوشته مایکل آدامز به تازگی با ترجمه عطیه الحسینی توسط انتشارات فاطمی منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب پنجمین عنوان از مجموعه «هفت نشانه» است که مایکل آدامز درباره زندگی ۷ نوجوان نوشته و ترجمه اش در قالب یکی از کتاب های «طوطی» (واحد کودک و

نوجوان انتشارات فاطمی) به چاپ رسیده است. مجموعه هفت نشانه درباره هفت علامت و هفت روز برای نجات دنیا است و در آن، هفت نوجوان با نام های یاسمین، ایزابل، اندی، دین، جی، جی، زاندر و میلا با شرکت در مسابقه رموز شهامت، پرنده سه چیز می شوند: شهرت، ثروت و گشتن دور دنیا. اما این هفت نفر برای رویارویی با اتفاقات خطرناکی که از پی می آیند، آماده نیستند. هفت نماد رازآلود که شهرتشان «اولین نشانه» است، با پیش بینی یک انفجار از راه می رسند و یکی از برندگان

رمان «ارباب جنایت» نوشته مایکل آدامز با ترجمه عطیه الحسینی توسط انتشارات فاطمی منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش خبرنگار مهر، رمان «ارباب جنایت» نوشته مایکل آدامز به تازگی با ترجمه عطیه الحسینی توسط انتشارات فاطمی منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب پنجمین عنوان از مجموعه «هفت نشانه» است که مایکل آدامز درباره زندگی ۷ نوجوان نوشته و ترجمه اش در قالب یکی از کتاب های «طوطی» (واحد کودک و

کارikatour اسماعیل بابایی



آلودگی محیط زیست

